عدم موضوعیت دخول شهر و موضوعیت شهر تکوینی

شاگرد۲: فرض کنید اگر ماه را در بیست و هشتم در آسمان نگه داشتیم، وقتی سیام میشود ولو قمر نیامده ولی ماه جدید آمده است؟

استاد: اینکه میگویید آن را نگه داریم به چه معنا است؟ خیلی از کبیسه‌ها برای این است که عملاً نگه داشته میشود یا جلو میافتد. کبیسه برای همین است؛ یعنی شما تقویم درست میکنید و میگویید که آمد. الآن شما باید بگویید که اول ماه است، درحالیکه ماه وسط آسمان است. کبیسه برای همین بود. یعنی مجبور هستید که آن را بیندازید. تقویم یعنی برچسب زدن به اینکه اول ماه است، پانزدهم ماه است و ... . این برچسب زدن برای بشر است. برای میقات درست کردن توسط تکوین است. آن چه که در اینجا مهم است و به بعضی از اذهان خیلی نزدیک بوده و تصریح کرده‌اند، این است که شهر و دخول شهر، شرعی است. شارع میگوید حالا شهر داخل شده است. عده‌ای حسابی این را میفرمایند.

آن چه که گمان من است، این است؛ الآن هم که موضوعیت هلال را گفتم تذکر میدهم، درست است که میگوییم اهلال هلال، در دلیل شرعی، موضوع قرار گرفته است، اما باز باالدّقّه نفس اهلال هلال هم طریق احراز موضوع است. موضوع دقیق و اصلی شهر است. حتی دخول شهر هم نیست، شهر است. شما که به قطار مثال زدید، برای دخول شهر را قبول دارم. وقتی میگوییم دخول شهر موضوع است، به این معنا است که شهر موضوع است. دخول هم بخشی از آن است. این را قبول دارم . اما اهلال هلال فرق دارد. شهر قطعه‌ای از زمان است، به خلاف هلال که جرم قمر است و ما آن را میبینیم. اهلال هلال که جرمی است که نورانی شده، شهر نیست. شهر قطعه زمانی است. بیست و نه روز و نیم طول میکشد تا تمام شود.

شاگرد: اینکه میفرمایید شهر قطعه زمانی است، انتزاع ما از تطوق قمر است؟

استاد: تکوینی است. ما بودیم یا نبودیم. اصلاً هنوز بشر خلق نشده بود. قمر یک دوری داشت که اسم آن شهر است. «يَوْمَ خَلَقَ السَّمٰواتِ وَالْأَرْضَ[1]». هنوز بشری نبود.

شاگرد: یعنی شهر و حرکت قمر دو ماهیت دارند؟

استاد: متوجه نشدم.

شاگرد۲: اولین جزء واقعی شهر چیست؟ صرف‌نظر از اینکه بشری روی زمین باشد یا نباشد.

استاد: ببینید مقولات عشر داشتیم. در ذهنتان سریع ترسیم کنید. ولو محل سؤالات است، ولی فعلاً برای نظم ذهن خوب است. مقولات عشر، جوهر و نُه عرض بود. یکی از اعراضی که مقابل کیف و نسبت بود، کمّ بود. کمّ هم دو جور بود. منفصل و متصل. به آن هم کاری ندارید. کمّ متصل

هم دو جور بود؛ قار مانند خط که همه اجزاء آن بالفعل موجود بود. کم ّمتصل غیر قار هم داشتیم؛ یعنی با تصرم، یکی کمی را رسم میکرد. این زمان بود. که حرکت راسم آن بود.

خب شهر چیست؟ یک قطعه زمانیای است که متصرم الوجود است. لحظه شروع دارد و لحظه پایان دارد. حرکت هم توسطیه و قطعیه بود. وقتی این قطعه را بهعنوان یک حرکتی در نظر بگیری، آن را در قوه خیالتان ترسیم میکنید و میگوییدی قطعه. قطعه یعنی تبدیل حرکت کم متصل غیر قار در قوه خیال شما به کم متصل قار. دراینصورت این را نشان میدهید.

شاگرد: جزء اول این حرکت چه زمانی است؟

استاد: جزء اول آن جایی است که از نقطه صفر این قطعه متصرم در میشود. قبلاً هم از این بحث شده بود. این نقطه آغاز دارد، چون متصرم است. چراهای ندارد. قبل از صفر هنوز این قطعه آغاز نشده بود، لحظه صفر آغاز نیست، بلکه نقطه صفر است. لحظه بعد، نقطه شروع است.

شاگرد: ولو در حدی نیست که هنوز هالیی تشکیل شده باشد؟ اگر موضوع واقعی شهر آن است... .

استاد: قبلاًاز این بحث کردیم. اینکه اهالل هالل، محدث شهر است، یا امارهٔ دخول شهر است؟ ولو مضی آن. این بحث خوبی است. اهالل هالل واقعی در علم الله کدام یک از اینها است؟ آن چه که ما از ادله شرعیه میدانیم که مقابل قول یهود است، این است: به قیودی که عرض میکنم دقت کنید. اهالل هالل فی علم الله تعالی مقابل نقطه مقارنه است. در فقه و کلمات فقها وقتی از نقطه مقارنه در شد، لحظه شروع شهر نیست. اما لحظه اهالل هالل فی علم الله هست. نه وقتی چشم ما مخلوقین ببیند. وقتی ما میبینیم ممکن است فی علم الله در شده باشد. آن چه که الآن مهم است، این است: آن چه که فی علم الله تعالی لحظه صفر شهر است، وقتی است که لحظه بعد از آن خدا میداند که اهالل شد. ما به علم خدا واگذار میکنیم که ثبوتی تصور کنیم، این لحظه بعدش است. پس خدای متعال میگویدی شروع شد.

---

[1] التوبه ۳۶

بازبینی #1
ایجاد شده 12 مه 2026 14:35:14 توسط ... .
به روزرسانی شده 12 مه 2026 14:36:14 توسط ... .